

چکیده

هدف از انجام این پژوهش ارزیابی استفاده از نظریه معنای ضمنی گرایس (Grice) و اصول گرایس بر ترجمه انگلیسی قرآن کریم بوده است. برای این منظور، پژوهش حاضر استفاده از اصول گرایس را به همراهی ترجمه پنهان و آشکار بر روی دو ترجمه موفق انگلیسی توسط صفارزاده (۱۳۹۴) و یوسف علی (۱۹۸۵) از بعضی آیات سوره نساء که حاوی ده نمونه از واژه های قاموسی، ده نمونه از واژه های دستوری و پنج نمونه از واژه های فرهنگ مدار بودند را تفسیر و تبیین کرده است تا پاسخ به این سوال که آیا استفاده از اصول گرایس می تواند به فرایند ترجمه و ابهام زدایی آن کمک کند، دست یابد. نتایج آماری آزمون کای اسکوتر پژوهش حاضر نشان می دهند که در نظر گرفتن اصول گرایس باعث ترجمه ای شفاف تر در واژگان قاموسی، واژگان دستوری و واژگان فرهنگ مدار می شود. همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان می دهند که ترجمه های پنهان و آشکار که در این مطالعه به منظور ارزیابی کیفی ترجمه استفاده شده بودند، می توانند فرایند ترجمه در واژگان محتوایی و واژگان وابسته به فرهنگ را ارزیابی کرده اما در ارزیابی ترجمه واژگان دستوری، به دلیل اینکه مقدار سیگما در آزمون کای اسکوتر برابر ۰٫۱۶۵ بدست آمده بود و از ۰ و ۰٫۵۰ بیشتر است، بنابراین فرضیه تایید شده و این دو ترجمه در ارزیابی واژه های دستوری ناموفق بوده اند. با توجه به این نتایج، این مطالعه به مفهوم فهم متقابل فرهنگی دست یافت که می توان گفت واژه های قاموسی و فرهنگ مدار در این زمینه تاثیرگذار ولی واژه های دستوری بی تاثیر هستند. همچنین مشاهده شد که هر دو ترجمه، در ترجمه واژگان وابسته به فرهنگ ترجمه پنهان را به کار گرفته اند. همچنین این پژوهش نشان داد که در هر دو ترجمه اصل ربط بیشتر از همه، بعد از آن اصول کیفیت و شفافیت و مکسیم کمیت کمتر از همه مورد بررسی قرار گرفته اند.

ترجمه پذیری، اصطلاحات فرهنگ مدار، قرآن کریم، نظریه گرایس